

زند بعدی کیست؟

آن رونده راه صواب. آن زنده حرف حساب، آن طوطی وادی شکرخایی. آن صاحب منصب گل آقایی. آن منتقد طریقت جابری. مولانا... دامت توفیقاته، شیخ و الشیوخ طنزآن عصر خود بود.

آدم هایش را از دست داد.

سید محمد سادات اخوی در مجله سه نقطه خطاب به حسام الدین، فرزند ابوالفضل زرویی نصرآباد می نویسد: حسام جان! نمی دونم چندساله بودی اما یادمه کوچیک بودی، خیلی کوچیک، مدرسه هم نمی رفتی هنوز. بابات تلفنی گفته بود برم به دیدنش. از پشت تلفن فهمیدم که عصبانی بود. ازش پرسیده بودم دلیل عصبانیتش رو. از دست تو بود. رفته بودی سر وقت رایانه اش و شعرهای تازه تایپ شده اش رو دلیلت کرده بودی. بعد هم که یک ساعت کامل نشسته بود به بازیابی شون، از در اتاق کله کشیده بودی و به بابات که خون خورش رو می خورد گفته بودی: شیفتم دلیبت کردم توی سطلش هم نیستن دیگه... چنان آتیشی کرده بودی پیش که نیم ساعت باهاش کلنجار رفتم تا آرام شد. اما وقتی آرام شد، با یکی از همون لحن های همیشه ش گفت: این پدر سوخته هم فهمیده که با شروورهای باباش (همان شعرهای پاک شده ش رو می گفت) دو سیر پنیر هم نمی دن، لاجرم ملت رو از شون راحت کرد.

دیدنش مساوی با شنیدن حرف هایش بود. زیرا فردی چنین هوشمند از مواضع خود کوتاه نمی آمد.

رویا صدر: تسلط زرویی بر ادب فارسی در شعر کلاسیک، نو و آثاری که به صورت نثر می نوشت کاملاً مشخص بود... زبان روز را در آثارش در دهه ۸۰ منتشر و در کتاب «بامعرفت های عالم» وارد کرد و با شیوه استادانه ای زبان عامیانه امروز را در شعر کلاسیک به کار برد. این قالب هم بعداً توسط طنزنویسان جوان تر استفاده شد.

غلامعلی حداد عادل: زرویی در کمتر از یک عمر ۵۰ ساله، خودش را به عنوان یک چهره مؤثر و ماندگار در عرصه ادب فارسی تثبیت کرده است.

شهرام شکیبیا: اگر در سه سال گذشته هرکدام از ما حاضران (مراسم ختمش) در خانه اش را می زدیم، او سه سال تنها نبود و نیازی نبود که بالای سر خود این شعر را بزند: «مرا ز روز قیامت غمی که هست این است / که روی مردم عالم دوباره باید دید». ببینید با او چه کردند.

محمود فرجامی: او نبوغ مسلم طنز معاصر ایران بود. ابراهیم نبوی: ابوالفضل زرویی نصرآباد، بی تردید بزرگ ترین طنزسرای معاصر کشور و یکی از برترین طنزنویسان عصر ما بود.

ابراهیم رها: زرویی خود را به امواج پرتلاطم پیرامونی نمی سپرد. تلاش داشت سنگ زیر آب باشد و کارهای ماندگار انجام دهد.

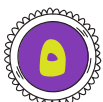
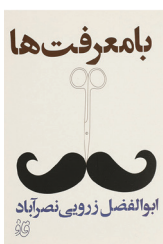
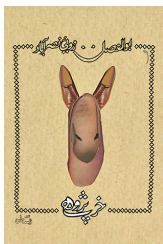
شهرام شهیدی: طنز ایران یکی از بزرگ ترین و بی ادعترین

در زیر نظر برخی شخصیت ها درباره ابوالفضل زرویی نصرآباد را می خوانیم:

عبدالجبار کاکایی: دانش و تبحری که (زرویی) در متون ادبی داشت باعث شده بود جایگاه او از بسیاری از طنزپردازهای کشور فاصله داشته باشد.

ناصر فیض: پیش از این که در جلسات دیدار شاعران با رهبر معظم انقلاب اسلامی ابوالفضل زرویی نصرآباد شعر طنز بخواند، خیلی سخت می شد در محافل و مجالس ادبی شعر طنز خواند. اما از آنجایی که آن جلسه به معیار و ملاکی در شعر کشور تبدیل شده است، بعد از برگزاری آن جلسه و شعرخوانی زرویی نصرآباد، شعر طنز جدی گرفته شد و به لحاظ کیفی و کمی افزایش پیدا کرد.

سید مهدی شجاعی: او نه تنها شخصیتی بی بدیل در ادبیات طنز معاصر بود که در تاریخ طنز ایران مثل و نظیر نداشت... به نظرم شخصیت زرویی نصرآباد همچنان ناشناخته باقی مانده است... عده ای زرویی را ندیدند زیرا همیشه همه را به یک چشم می بینند. اغلب مدیران فرهنگی نیاز به کفالت دارند. اساساً اموراتشان با کفالات دیگران می گذرد. از این افراد نمی توان انتظار داشت توان و توفیق خدمت به بزرگان را پیدا کنند. مستحق شماتت آن هایی هستند که مهمات را به افراد صغیر و مهجور می سپارند. زیرا توان اندیشیدن و وقتی برای گفتن ندارند. عده ای زرویی را نمی دیدند چون



زرویی مدرک کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی داشت و گاهی هم در دانشگاه آزاد تدریس می کرد. کتاب طنز «تذکره المقامات» از آثار بی نظیر اوست. قلمی پخته از جوانی ۲۱ ساله در بین بزرگان طنز ایران در نشریه گل آقا، ظهور قلمدار عرصه طنز را به رخ همه کشید. ستونی در نشریه گل آقا که نقیضه کتاب تذکره الاولیاء عطار بود: ذکر «عبدالله جاسبی» حفظه الله!

آن شناسنده ای اسرار، آن مشتاق بی قرار، آن داننده ای راه، آن گمنام بی پناه، آن سوخته ای حکمت جاماسبی، مولانا «عبدالله جاسبی» در کشف و شهود، زبانزد اقران بود. گویند: روزی در بازار می رفت. کسی فریاد برداشته بود که «لماذا لا تکتسبون الپول! فخیرکم فیه!» یعنی: «چه می شود مر شما را که کسب نمی کنید مر ثروت را؟ پس همانا خیر است، هرآینه مر شما را در آن!» آن سخن بر جانش کارگر آمد پس در حال، نعره ای بزد و از خود بشد.

نقل است که سالی با بعضی از مریدان به زیارت «بانک مرکزی» می رفت، در میانه ای راه، بانک را دیدند که به استقبال می آید! گفت: «ای عبدالله! تو خود بانکی، مرا می باید تا به زیارت تو آیم!» پس سیزده بار برگرد او بگردید و باز برجای خود شد! روزی درویشی دید، افسرده حال گفت: «خواهی تا تو را شغلی فرمایم؟» درویش سر برآورد و گفت: «آری.» گفت: «از صناعت چه دانی؟» گفت: «هیچ.» گفت: «از زراعت چه؟» گفت: «هیچ.» گفت: «بصاعت چه داری؟» گفت: «از دنیا تنها مقداری بدهی.» گفت: «تدریس توانی کرد؟» گفت: «همین قدر دانم که الف گرد است!» گفت: «ای جوانمرد! سی سال است تا کسی چون تو می طلبم. تو تدریس را شایمی و بس!»

«ابن سنگک» گوید: در خلوت پیش او شدم. گفت: «یا ابن سنگک! می پنداری جایی مانده است که ما در آن شعبه ای از دانشگاه آزاد دایر نکرده باشیم؟» گفتم: «آری، بر فرق سر من!» گفت: «خدا تو را رحمت کند که راست گفتی!»

نقل است که در مناجات، پیوسته گفتی: «الهی! آن را که پول دادی، چه نادادی و آن را که پول ندادی، چه دادی؟!» کسی گوید: «در خواب «راکفلر» و «اوناسیس» و «قارون» را دیدم که سر بر آستانه ای قصری عظیم می ساینند. گفتم: «این بارگاه کیست؟» گفتند: «از آن سرور ما و مولای ماست.» دانستم که این مقام، از آن صدراالمتمولین، رئیس دانشگاه آزاد است. مد الله عمره!

از دیگر آثار ابوالفضل زرویی نصرآباد می توان «اصل مطلب»، «افسانه های امروزی»، «وقایع نامهی طنز ایران»، «بامعرفت های عالم»، مجموعه شعر طنز «رفوزه ها»، مجموعه مقالات «حدیث قند»، «غلاغه به خونه ش نرسید»، «خاطرات حسنعلی خان مستوفی»، رمان «ماه شب چهاردهم» و «خرپژوهی» را نام برد. ابوالفضل زرویی نصرآباد از سال ۱۳۶۸ فعالیت ادبی را با کار در نشریات شروع کرد. زرویی ۲۱ ساله در سال ۱۳۶۹ معاون سردبیر و عضو هیئت تحریریه هفته نامه «گل آقا» شد. «ملانصرالدین»، «چغندر میرزا»، «ننه قمر»، «کلثوم ننه»، «آمیز ممتقی»، «میرزا یحیی» از دیگر اسامی مستعار ابوالفضل زرویی نصرآباد در نشریات مختلف کشور است.



انقلاب اسلامی هم شد. اولین شب طنز شعر با نام «در حلقه زندان» را پایه گذاری کرد که هنوز فعال و در جریان است. بستر رشد و آموزش و معرفی جوانان و علاقه مندان به طنز را فراهم کرد. شاگردپرور بود. میراث ابوالفضل زرویی نصرآباد خانه و زمین نیست. چون روزی که به رحمت خداوند رفت از خودش ملکی نداشت که به ارث بگذارد. میراثش کتبش است. شاگردانش است. زرویی روستازاده ای بود که در فقر زندگی کرد.

ابوالفضل زرویی نصرآباد، اصالتاً یزدی است. از ۱۵ اردیبهشت ۱۳۴۸ در تهران، احمدآباد مستوفی، بهار عمرش شروع شد و تا لحظه پایان عمرش ۱۰ آذر ۱۳۹۷ هنوز ۴۹ سال داشت. عمر ابوالفضل زرویی نصرآباد کم بود اما از پربرت ترین و جریان سازترین افراد معاصر در عرصه ادبیات و رسانه کشور است. علاوه بر کتاب های ماندگاری که برجای گذاشت، عمرش را وقف توسعه و رشد طنز و طنزپردازی کرد. مؤسس دفتر طنز حوزه هنری